



فصلنامه علمی-پژوهشی اخلاق پژوهی  
سال ششم • شماره چهلم • زمستان ۱۴۰۲  
Quarterly Journal of Moral Studies  
Vol. 6, No. 4, Winter 2024



## معنا و ارزش اخلاقی تواضع معرفتی و فروتنی علمی

محمد تقی اسلامی\*

10.22034/ethics.2024.51377.1676

### چکیده

اندیشمندانی مانند اسپینوزا، کانت و نیچه منکر ارزش اخلاقی «فروتنی» هستند تا چه رسد به اینکه آن را فضیلت بدانند. به زعم آنان، فروتنی و تواضع به دلیل تضادی که با ارزش‌های انسانی از قبیل قدرت، خلاقیت، شادمانی، خرسندي از خود و اعتماد به نفسی که لازمه پیشرفت آدمی در جهات علمی و عملی است، نمی‌تواند از نظر اخلاقی دارای ارزش مثبت باشد. این تلقی از معنا و ارزش فروتنی و تواضع که مخالف تأکید بسیاری از مکاتب اخلاقی به ویژه مکاتب دینی بر فضیلتمندی تواضع است، در آثار نویسنده‌گانی معاصر و نیز در برخی مجامع علمی اقبالی تازه یافته، به نحوی که اثبات ارزشمندی تواضع علمی را نزد برخی دانشوران با تردیدهایی رو به رو کرده است. این مقاله در صدد است تا با روش تحلیل محتوای لفظی و معنوی، به بازخوانی معنا و ارزش اخلاقی فروتنی معرفتی و علمی پیردازد. و در این راستا، پس از ملاحظه نقدها و نگرش‌های منفی اندیشمندان و نویسنده‌گان مذکور در باب ارزش اخلاقی تواضع، به تبیین مفهوم تواضع و فضیلت‌مندانه بودن آن پرداخته شده است.

### کلیدواژه‌ها

اخلاق، ارزش اخلاقی، فضیلت، فروتنی، تواضع، تواضع علمی.

\* استادیار و مدیر گروه اخلاق پژوهشگاه علم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران. |

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۲۳ | تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۵/۰۷

■ اسلامی، محمد تقی. (۱۴۰۲). معنا و ارزش اخلاقی تواضع معرفتی و فروتنی علمی. *فصلنامه اخلاق پژوهی*. ۶(۲۱)، ۲۲-۵.

doi: 10.22034/ethics.2024.51377.1676

## مقدمه و بیان مسئله

پس ای بنده افتادگی کن چو خاک  
ز خاک آفریدندت آتش مباش

شاید برای بسیاری از اصحاب حرفه دانش ورزی اتفاق افتاده باشد که هنگام سخنرانی یا ارائه بحث در کارگاه خطای علمی از آنان سر زده باشد و در این هنگام یکی از حاضران بی هیچ ملاحظه‌ای بر ارائه‌کننده به اعتراض برخوشد و خطای او را در حضور جمع برجسته کند. در چنین موقعیتی به نظر می‌رسد اقتضای تواضع علمی استاد ارائه‌کننده آن باشد که در پاسخ به اعتراض معارض، متواضعانه از قصور خویش در بیان روشن و دقیق مطلب عذرخواهی کند و در صدد تصحیح خطای خویش برآید، اما مشکل زمانی بروز می‌کند که فرد معارض بلافضله پس از عذرخواهی استاد، عنان سخن را به دست بگیرد و به اعتراض خود ادمه دهد و عذرخواهی متواضعانه استاد را دلیل بر ضعف علمی و ناتوانی او در اداره کارگاه بینگارد و به این وسیله بخواهد روند بحث استاد را در کارگاه مختل کند.

در کارگاه‌های اخلاق حرفه‌ای در آموزش عالی، هنگامی که به بحث تواضع علمی و اقتضای آن در اخلاقی بودن گفتن «نمی‌دانم» می‌رسیم این کُد اخلاقی را مطرح می‌کنیم که «لازم است آموزگار در صورت نداشتن اطلاع لازم و کافی از موضوع مورد پرسش دانشجو از قدرت گفتن «نمی‌دانم» برخوردار باشد». همه اصحاب حرفه آموزش، به ویژه آموزگاران و استاید بر سر پذیرش این کُد اتفاق نظر ندارند. برخی از شرکت‌کنندگان در کارگاه‌ها این دغدغه را مطرح می‌کنند که اعمال چنین قدرتی سبب می‌شود دانشجو گمان بیرد که استاد از صلاحیت علمی کافی برخوردار نیست و با تثیت این گمان، ممکن است استاد اقتدار و مرجعیت علمی لازم نزد دانشجو را از دست بدهد.

کم نیستند مواردی که استاد نسبت به ابعادی از موضوع درس خود اطلاع لازم و کافی ندارد یا در لحظه پرسش، پاسخ آماده‌ای در ذهن ندارد. گفتن «نمی‌دانم» در پاسخ به همه پرسش‌هایی که استاد پاسخ آماده، درست و کاملی برای آنها ندارد، ممکن است انگ ناشایستگی علمی او در تدریس موضوع و رشته مربوط را در پی داشته باشد و در نتیجه، منجر به از دست رفتن رونق تدریس یا حتی از دست رفتن فرصت‌های تدریس برای استاد شود. در چنین مواردی، به نظر می‌رسد استاد و آموزگار با یک دوراهه اخلاقی مواجه است: از طرفی ارزش اقتدار و مرجعیت علمی او را به نادیده گرفتن ارزش اخلاقی تواضع علمی فرامی‌خواند و از طرف دیگر، لزوم مراجعات قیود



۶

تواضع علمی به حذف اقتدار و مرجعیت علمی می‌انجامد. در رویارویی با چنین دوراهه‌ای چه باید کرد؟ اینجا است که ممکن است برخی یا شاید بسیاری از آموزگاران و اساتید این پرسش را مطرح کنند که اساساً تواضع در این موارد، یعنی چه؟ آیا تواضع و به ویژه تواضع علمی و معرفتی یک فضیلت خردمندانه اخلاقی به حساب می‌آید و دارای ارزش اخلاقی مثبت و مطلق است یا ارزش اخلاقی آن نسبی است؟ این مقاله پاسخ به این پرسش‌ها را با تمرکز بر بازخوانی مفهوم «تواضع» و ارزشمندی فضیلت‌مندانه آن جست‌وجو می‌کند.

پیش از پاسخ گفتن به این پرسش‌ها مهم و محوری، بد نیست یک نمونه عملی در برخورد با چنین دوراهه‌ای را از نظر بگذرانیم.

یکی از مدرسان نامدار حوزه علمیه قم، در اثنای برخی از جلسات درس خطاب به شاگردان می‌گفت: استاد نمی‌تواند یا برای او شایسته نیست که به هنگام تدریس اشکال و ایراد شاگرد را پذیرد، هرچند که آن اشکال و ایراد واقعاً وارد درست هم باشد، ولی این استاد شب که می‌خواهد بخوابد و جدنش به سراغش می‌آید و اورا محاکمه می‌کند که چرا اشکال وارد شاگرد را نپذیرفتی؟! چرا این کار خلاف اخلاق علمی و تواضع علمی را مرتکب شدی؟!... من اکنون اعلام می‌کنم: ای آقایانی که اشکالی می‌کنید و من به آن توجه نمی‌کنم یا آن رانمی‌پذیرم! از شما خواهش می‌کنم که روز بعد به توضیحات تازه‌ای که راجع به درس روز قبل می‌دهم خوب توجه کنید. در آن توضیحات سعی می‌کنم مطابق اشکال شما اصلاحاتی را نسبت به درس گذشته اعمال کنم. مُدرّس مذکور به این وسیله راه حلی برای یکی از دشواری‌ها و مسائل مربوط به رعایت تواضع علمی در آموزش، ارائه کرده بود. پذیرش ایراد حاضران یا حتی اعتراف به خطای پیش آمده نسبت به مطلب یا نکته‌ای در فرایند تدریس یا برگزاری کارگاه، به نظر می‌رسد که مقتضای تواضع در آموزش باشد؛ ولی تجربه تدریس چندین ساله به امثال این مدرس آموخته است که عمل به این مقتضی همیشه مطلوب نیست و ممکن است با اهداف و منافع دیگری که برای مدرس یا حرفه آموزش ضرورت دارند، در تعارض باشد.

## مفهوم تواضع

«تواضع» در لغت به معنای فروتنی و خود را خوارکردن (تذلل) آمده است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ذیل واژه وضع وزوینی، ۱۳۴۵، ج ۲، ص ۸۵۸؛ ابن مظور، ۱۴۱۴، ذیل واژه وضع). در زبان فارسی، واژه‌هایی چون فروتنی، افتادگی، خاکساری، کمزنی، نرم‌گردنی، نرم‌خوبی، خود فرونهادن و خواری کردن

متراffد «تواضع» و تعبیر و واژه‌هایی چون گردن فرازی، بادسری، خودبینی، خودخواهی، خودپسندی، خودپرستی، درشت‌خوبی و خودبزرگبینی متصاد «تواضع» به کار رفته‌اند (دهخدا، ۱۴۰۲؛ معین، ۱۳۸۸). در زبان عربی نیز واژه‌های خشوع، خضوع، خشیت، اخبات، خفض جناح و تذلل تقریباً هم معنا و معادل با «تواضع» هستند؛ هرچند برخی لغت‌شناسان در معانی این واژه‌ها تفاوت‌های ظرفی دیده‌اند و برای مثال، تواضع را فروتنی توأم با توانایی و «تذلل» را حاکی از توانای شخص در برابر دیگری دانسته‌اند. همچنین «تواضع» را وصفی برای خلقیات باطنی و افعال جوانحی و «خشوع» را وصفی برای حالات ظاهری و افعال جوارحی قلمداد کرده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵، ص ۲۸۱؛ عسکری، ۱۴۱۲ق، ص ۱۲۲، ص ۲۱۵-۲۱۶).

در زبان انگلیسی نیز واژه‌های humility، humbleness، common courtesy، self-effacement، reverence، respectabilities، modesty به کار رفته‌اند و واژه‌های تکبر،<sup>۱</sup> عجب،<sup>۲</sup> غرور،<sup>۳</sup> خودخواهی،<sup>۴</sup> فراخود فرمانی،<sup>۵</sup> بزرگ‌نمایی،<sup>۶</sup> پر ادعایگری،<sup>۷</sup> افاده‌گری،<sup>۸</sup> روداری،<sup>۹</sup> گستاخی،<sup>۱۰</sup> نخوت،<sup>۱۱</sup> خود-حق‌پنداری،<sup>۱۲</sup> سلطه،<sup>۱۳</sup> جاهطلبی خودخواهانه،<sup>۱۴</sup> از خود راضی بودن،<sup>۱۵</sup> مفاهیمی متصاد «تواضع» را می‌رسانند. به گفته برخی از

1. arrogance
2. vanity
3. conceit
4. egotism

۵. فراخود فرمانی (hyper-autonomy) بیش از خود اتکایی است. فردی که فراخود فرمان است اصراری تزلزل ناپذیر بر خود فرمان فرامایی خویش دارد. چنین فردی نسبت به وابستگی به دیگران تمایلی ندارد و حتی نمی‌تواند به دیگران وابسته باشد و معمولاً با درخواست یا اجازه دادن به دیگران برای کمک به او، حتی زمانی که نیازی شدید به کمک داشته باشد بسیار ناراحت می‌شود. برخی چنین صفتی را از انواع تکبر به شمار آورده‌اند (Tanesini, 2018, p. 213).

6. grandiosity
7. pretentiousness
8. snobbishness
9. impertinence
10. presumption
11. haughtiness
12. self-righteousness
13. domination
14. selfish ambition
15. self-complacency

محققان، فهم تام و تمام مفهوم تواضع مستلزم آن است که همه این مفاهیم متضاد و مقابله آن را به دقت در نظر بگیریم؛ هرچند در این میان دو مفهوم تکبر<sup>۱</sup> و عُجب<sup>۲</sup> از مفاهیم دیگر مهم‌تر هستند و فهم کامل این دو می‌تواند ما را به مفهوم تواضع بسیار نزدیک کند (Roberts & Wood, 2007, p. 236).

اندیشمندان مسلمان گاه تواضع را به «راضی بودن به منزلتی فروتن از استحقاق خود» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵، ص ۲۸۱؛ علم الهدی، ۱۴۰۵-۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۶۶) و گاه با نظر به معنای تکبر که ضد آن است، تعریف کرده‌اند (نک: شریاسی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۷۰). از نگاه بسیاری از عالمان اخلاق اسلامی، «تواضع» فضیلی است که از رعایت اعتدال میان دورذیلت کبر (تفوق و ترفع جستن نفس بیش از استحقاق آن) و ضعut (تحقیر و تضییع نفس در حد کمتر از استحقاق آن) حاصل می‌آید (برای نمونه، سهروردی، ۱۳۵۶/۱۹۷۳، ج ۲، ص ۶۷؛ عزالدین کاشانی، ۱۳۶۷، ص ۳۵۲). برخی نیز برای خود تواضع حالت اعتدالی در نظر گرفته‌اند و اعتدال در تواضع را به این معنا دانسته‌اند که هر شخصی در مرتبه‌ای قرار گیرد که خود را مستحق آن می‌داند و خود را نزد دیگران در مرتبه‌ای قرار دهد که او را لایق آن می‌دانند (قطب الدین شیرازی، ۱۳۶۹، ص ۵۶؛ نخشی، ۱۳۶۹، ص ۱۴).

عارفان مسلمان به نکته‌های طریفتری در معنای تواضع اشاره کرده‌اند. از نظر آنان، تواضع خصلتی است که از صفا و سلامت دل بر می‌آید و آنگاه در اقوال و افعال آدمی بروز می‌یابد (ابطالب مکی، ۱۴۱۷، ق، ج ۲، ص ۲۲۲؛ مقری نیشابوری، بی‌تا، ص ۹۶). بدین سبب در بسیاری از منابع اخلاق عرفانی، «تواضع» صفتی نیکو قلمداد شده و به آن توصیه شده است و در بیان آن به آیاتی از قرآن کریم، از جمله آیه ۶۳ از سوره فرقان استناد شده است: «وَعَبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْسُونَ عَلَى الْأَرْضِ هُوَنَا وَ...؛ بندگان خدای رحمان کسانی هستند که بر روی زمین به نرمی و فروتنی گام بر می‌دارند ...». در نگاه عارفان، واژه «هون» به معنای سکینه، وقار و خشوع در برابر حق است و این همان معنایی است که در تواضع نهفته است؛ زیرا تواضع آن است که شخص در برابر صولت و مهابت حق فروتن باشد (انصاری، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۹۵).

گفت حق که بندگان جفت عون      بر زمین آهسته می‌رانت و هون (مولوی، ۱۳۹۳).

این نکته‌سنگی عارفانه سبب شده است که برخی نویسنده‌گان متون اخلاق اسلامی اقسام و

1. arrogance

2. vanity



## آیا «تواضع» فضیلت است؟

در تاریخ اندیشهٔ اخلاق اسلامی شاید نتوان اندیشمندی را سراغ گرفت که در فضیلت بودن تواضع و فروتنی تردید و تشکیک کرده باشد. این در حالی است که در نظر برخی نویسنده‌گان غربی، نوعی پیچیدگی یا تناقض در فضیلت‌انگاری تواضع دیده می‌شود و از همین‌رو، اذعان کرده‌اند که افتادگی و تواضع فضیلی افتاده است و حتی تردید دارد که فضیلت باشد. کسی که به افتادگی خود می‌نازد به سادگی نشان می‌دهد که فاقد آن است. افتادگی یاد می‌دهد که به هیچ فضیلی نباید به خود بالید و مغور بود (کنت. اسپوئیول، ۱۳۸۴، ص ۱۹۳). بدین سان اگر کسی بگوید «من بسیار متواضع هستم» این جملهٔ حاوی تناقضی درونی است و اگر کسی بگوید «من

۱. «و التواضع أقسام وألوان، وأساسه التواضع أمام دين الله عز وجل، بأن يتقبله الإنسان ويخصّص له، ولا يجادل فيه، ولا يعرض عليه برأيه أو هواه؛ ثم يلي ذلك التواضع مع رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فلا قول للإنسان أمام هديه، ولا هو يخالف سنته، بل تسلیم و متابعة و اقتداء، في أدب و حب و اهتماء؛ ثم يلي ذلك التواضع مع الخلق بأن يحفظ الإنسان حق غيره، حتى ولو كان عدواً أو مخالفًا في الدين، وأن يقبل عنده المعتذر، وأن يفيء إلى الحق مهما كانت الجهة التي جاءه منها ذلك الحق؛ ثم يلي ذلك تواضع الإنسان فيما بينه وبين نفسه، فلا يرى في نفسه لنفسه ما يفتح عليها أبواب الاغترار والتكبر، بل يردعها ويقمعها، فلا تختال ولا تميل» (شرباصی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۷۱).

مراتبی را برای تواضع بر شمرده و تواضع را این گونه تعریف کنند:

«تواضع» را اقسام و رنگ‌هایی است و اساس آن تواضع در برابر دین خداست عز و جل به اینکه انسان آن را پذیرد و بر آن خصوص کند و در آن مجادله نکند و با نظر و هوای نفس خویش به آن اعتراض نکند. بعد از آن تواضع در برابر رسول خداست (صلی الله علیه وآلہ وسلم)؛ پس انسان نباید گفتاری در مقابل هدایت او یا میلی مخالف سنت او داشته باشد، بلکه باید در حال ادب و محبت و هدایت پذیری، تسلیم و پیروی و اقتدا به او را پیش گیرد. مرتبه بعد از آن تواضع با خلق است به اینکه انسان حق غیر خود راحتی اگر دشمن یا مخالف او در دین باشد نگهدارد و اینکه عذر عذرخواه را پذیرد و حق را از هر جهتی که آمده باشد ادا کند. مرتبه بعد از آن تواضع انسان با نفس خویش است؛ پس برای نفس خود به نزد خویش چیزی را نبیند که باب خودخواهی و تکبر را بر او بگشاید، بلکه از چنین چیزی پیشگیری کند و آن را ریشه‌کن کند تا نه بدان میل یابد و نه فریب آن را بخورد.<sup>۱</sup>

متواضع نیستم» گویی نخستین گام را به سوی تواضع برداشته است (کنت - اسپنیول، ۱۳۸۴، ص ۱۹۷). در تاریخ فکر اخلاقی، اندیشمندانی همچون اسپینوزا، کانت و نیچه با فضیلت بودن تواضع و حتی باروایی اخلاقی آن مخالفت کرده‌اند. باروخ اسپینوزا تعریفی از فضیلت ارائه می‌دهد که بر تواضع تطبیق نمی‌یابد؛ او فضیلت را معادل «قدرت» می‌داند (اسپینوزا، ۱۳۷۶، ص ۲۲۲)؛ قدرتی روحی که از عقل ناشی می‌شود و همیشه شادمان است (اسپینوزا، ۱۳۷۶، ص ۲۶۴). در حالی که «فروتنی» الٰم و اندوهی است که از ملاحظه ضعف و بیچارگی خود ما پیدا شده است. فروتنی، طبق این تعریف، بیشتر یک حالت یا انفعال نفسانی است تا یک فضیلت فعالی که از عقل سرچشمه گرفته باشد. بنابراین، «فروتنی» فضیلت نیست (اسپینوزا، ۱۳۷۶، ص ۲۶۴). در مقابل «از خود خرسندي» که لذتی است که از ملاحظه قدرت فعل ما پیدا می‌شود. چنین لذتی اگر از ملاحظه فعلی باشد که به اختیار نفس ما انجام گرفته است در مقابل پشمیمانی قرار می‌گیرد. به این ترتیب، اسپینوزا تواضع را در ردیف انفعالاتی همچون پشمیمانی قلمداد می‌کند.

**چالخانه**  
از نظر او «پشمیمانی، فضیلت نیست، یعنی از عقل ناشی نمی‌شود، بلکه انسانی که از کرده خود پشمیمان می‌شود، دو چندان بدبوخت یا ناتوان است» (اسپینوزا، ۱۳۷۶، ص ۲۶۵)، اما «استکبار» به این معنا که شخص از روی «عشق به نفس» خود را بتر از آنچه هست بینگارد، فضیلتی است که از خود خرسندي از آن سرچشمه می‌گیرد و متصاد تذلل است که از فروتنی ناشی می‌شود. (تذلل، آن است که شخص از روی الٰم خود را پست‌تر از آنچه هست بینگارد) (اسپینوزا، ۱۳۷۶، ص ۲۰۹). اینکه ما غالباً و بر طبق عادت، فروتنی را متصاد با استکبار می‌دانیم به این علت است که به جای توجه به طبیعت این دو مفهوم، به آثار آنها توجه می‌کنیم. ما انسانی را «مستکبر» می‌نامیم که بسیار خودستایی می‌کند، جز درباره فضایل خود و رذائل دیگران سخن نمی‌گوید، می‌خواهد که برتر از دیگران باشد و با وقار و شکوهی رفتار می‌کند که مختص مردمی است که در مرتبه بالاتر از اقرار دارند و بر عکس، کسی را «فروتن» می‌خوانیم که غالباً خجالت می‌کشد، به خطاهایش اعتراض می‌کند، درباره فضایل دیگران سخن می‌گوید، در برابر هر کسی سر تسلیم فرود می‌آورد، سر به زیر راه می‌رود و به آرایش نمی‌پردازد. آثاری که برای فروتنی و تذلل در نظر می‌گیریم بسیار نادر هستند؛ زیرا نفسِ انسان ذاتاً و تا آنجا که می‌تواند با آنها به مقابله می‌پردازد و از همین‌رو، معمولاً همان کسانی که دیگران آنها را بیش از همه متذلل و فروتن می‌پندازند، جاهطلب‌ترین و حسودترین مردمانند» (اسپینوزا، ۱۳۷۶، ص ۲۰۷-۲۱۰).

با این‌همه، اسپینوزا تواضع را برای نوع انسان که به ندرت طبق احکام عقل زندگی می‌کند،

سودمند می‌داند؛ به این دلیل که کمک می‌کند تا سرانجام انسان تحت هدایت «عقل» زندگی کند. به اذعان و اعتقاد او:

اگر انسان‌هایی که دچار ضعف نفس هستند، همه به یکسان متکبر بودند، از چیزی شرم نمی‌داشتند و اگر از چیزی نمی‌ترسیدند، چگونه ممکن بود متحد و منضبط بمانند. اگر جماعت نترسد، خود ترسناک خواهد بود. بنابراین، نباید تعجب کرد که انبیا که بیشتر در فکر خیر جامعه بودند تا خیر علمه‌ای معلوم، این همه فروتنی، پشیمانی و احترام را ستوده‌اند. در واقع، کسانی که دستخوش این عواطف هستند، به مراتب بیشتر از دیگرانی که تحت هدایت عقل زندگی کنند، هدایت می‌شوند

(اسپیورا، ۱۳۷۶، ص ۲۶۵).

ایمانوئل کانت نیز که برای انسان ارزشی غایی و استقلالی قائل است و هر انسانی را به مثابه هدفی می‌داند که برخورد ابزارانگارانه با او – چه از جانب خودش و چه از جانب دیگران – شایسته نیست، نگاهی انتقادی به تواضع دارد. از نظر کانت، اگر تواضع به معنای بی‌ارزش دانستن واقعی خود باشد، فضیلت نیست؛ سهول است که چون بر خلاف فضیلت شرافت و بزرگی انسان است، رذیلت به حساب می‌آید (کانت، ۱۳۸۰، ص ۸۰) و اگر به معنای بی‌ارزش دانستن ظاهری و دروغین باشد، مساوی با رذیلی همچون ریاکاری، چاپلوسی و عوام‌فریبی است (کانت، ۱۳۸۰، ص ۱۰۲).

در عین حال، از عبارات کانت به ذهن می‌رسد که او میان تواضع حقیقی و تواضع دروغین تمایز می‌گذارد. به اذعان او، درک و احساس انسان از قلت شایستگی ارزش اخلاقی خود در مقایسه با قانون، تواضع نامیله می‌شود (کانت، ۱۳۸۰، ص ۱۰۱). چنین مفهومی تها در صورتی از نظر کانت تواضع راستین و در نتیجه فضیلت است که قانون را برآمده از وجودان خود بدانیم که در هر حال در مقایسه با وجودان اخلاقی خود احساس حرمت کنیم (کانت، ۱۳۸۰، ص ۱۰۲).

مطابق این برداشت است که کانت قیودی را برای پذیرش تواضع حقیقی به عنوان یک فضیلت در نظر می‌گیرد. آن قیود عبارتند از: تن به نوکری ندادن، به دیگران اجازه زیرپاگذاشتن حق خود را ندادن، مسئولیتی که ناتوان از تضمین انجام آن هستیم را نپذیرفتن، احسانی را که بدون آن می‌توانیم گذران زندگی کنیم نپذیرفتن، مقتضی بودن برای پیش‌گیری از گذاشدن، از شکوه و ناله و حتی گریه ناشی از شدت در بدنه خودداری کردن و حتی به قصد حرمت نهادن به موجودات آسمانی زانو نزدن و به خاک نیافتادن (کانت، ۱۳۸۰، ص ۱۰۲-۱۰۳).

به گمان ایمانوئل کانت، کسی که به بها یا بهانه تواضع، این قیود را نادیده بگیرد خود را مانند کرم زیر پای مردم انداخته است و دیگر نمی‌تواند گله کند که چرا مردم از روی او عبور کرده‌اند (کانت، ۱۳۸۰، ص ۱۰۴).

فریدریش نیچه نیز آنچه که میان دونوع بینادین از اخلاق، یعنی اخلاق سروران و اخلاق بردگان تفاوت می‌گذارد، افتادگی و تواضع را فضیلتی در خور اخلاق بردگان می‌داند و چون اخلاق بردگان مطابق انسان‌های پست است تواضع را برای انسان‌های والا و شایسته ستودنی نمی‌داند. به اعتقاد او:

انسانی که از نوع والا است خویشن را تعیین کننده ارزش‌ها احساس می‌کند. او نیازی به آن ندارد که دیگران او را تأیید کنند ... او خود را چونان کسی می‌شناسد که نخست شرف هر چیزی را بدان می‌بخشد. او ارزش‌آفرین است ... چنین اخلاقی، خودبزرگ داشتن است. در پیش‌نمای چنین اخلاقی احساسی از پُری و قدرت ایستاده است که خواهان سرریز شدن است ... انسان والا نیز نگون‌بختان را دستگیری می‌کند، اما نه از سر دلسوزی، یا کماییش نه بلکه از سر زوری که فروزنی قدرت به او می‌آورد (نیچه، ۱۳۷۳، ص ۲۵۷).

برخلاف انسانی که از نوع بردگان است. او صفاتی را بر جسته می‌کند که بارزندگی را بر رنجبران سبک کنند. اینجاست که رحم، دست مهریان و یاریگر، دل مهریان، شکیابی، کار و کوشش، فروتنی و رفتار دوستانه بزرگ داشته می‌شود (نیچه، ۱۳۷۳، ص ۲۵۹).

### بازخوانی مفهوم تواضع

موضوع بحث ما بررسی مواضع و ادله اندیشمندانی که مخالف فضیلت بودن تواضع هستند و یافتن پاسخ به همه آنها نیست. موضوع بحث ما چگونگی مواجهه با دوراهه اخلاقی تواضع علمی در تقابل با ارزش‌های علمی است مانند اعتماد به نفس اهالی دانش، اعتماد شاگرد به استاد، ثبات مرجعیت و اقتدار علمی دانشمندان در موقعی که این مرجعیت و اقتدار به استمرار و رونق کار علمی آنان کمک می‌کند. شاید یک بازخوانی تازه از مفهوم تواضع، با تمرکز بر مفهوم تواضع علمی و معرفتی، زمینه رسیدگی مؤثر به این موضوع را فراهم آورد. ممکن است این بازخوانی مسیر پاسخ به مواضع مخالفان فضیلت تواضع را نیز خود به خود هموار کند.

## تواضع در مقابل عجب

عجب، مطابق آنچه برخی منابع تحلیل گر فضیلت‌ها و رذیلت‌های معرفتی آورده‌اند، عبارت است از اینکه شخص علاقه‌ای شدید داشته باشد به اینکه نزد دیگران در نظر آید و جلوه کند به دلیل آنکه این جلوه‌گری اهمیت اجتماعی والایی برای او دارد و از همین‌رو، حساسیتی افراطی به دیدگاهی که دیگران نسبت به او دارند، نشان می‌دهد. پیامد این حساسیت، علامتی عاطفی است از قبیل اضطراب در باره چگونه ظاهرشدن در نگاه دیگران، لذت از خوب جلوه کردن نزد دیگران، خجالت یا شرم از بد جلوه کردن، نارضایتی از کسانی که تحسین مفروض را از او دریغ می‌دارند یا آن را به نقد می‌کشند. از آنجا که گاهی خوب جلوه کردن فرد نزد دیگران به این است که نشان دهد جلوه کردن نزد دیگران برای او اهمیتی ندارد، ممکن است فرد معجب نزد خود و دیگران بر این عواطف سرپوش بگذارد. یا شاید چنان درست رفتار کند و چنان ارضای از عجب خویش را در خود نهادینه کرده باشد که به سختی بتوان آثار عجب را در او مشاهده کرد (Roberts & Wood, 2007, p. 237).

توجه به این نکته بسیار مهم است که عنصر کلیدی در صدق عجب، علاقه به خوب ظاهر شدن یا جلوه کردن نیست؛ به این معنا که هر علاقه‌ای به خوب ظاهر شدن یا جلوه کردن به معنای عجب نیست. برای مثال، اگر فرد متوجه شود که در طول یک سخنرانی یک ساعتی زیپ شلوارش باز بوده، طبیعی است که خجالت‌زده شود؛ چون طبیعی است که انسان علاقه داشته باشد استانداردها و ملاک‌های ضروری و لازم مناسب ظاهر شدن نزد دیگران را مراعات کند. عنصر کلیدی برای صدق عجب در دلیل عجب نهفته است، یعنی اگر علاقه فرد به اینکه عالی جلوه کند به این دلیل باشد که تنها عالی جلوه کردن است که از نظر اجتماعی اهمیت دارد، آن فرد دچار عجب است؛ و گرنه اگر او علاقه به خوب ظاهر شدن داشته باشد تا

- 
1. arrogance
  2. domination
  3. vanity

مناسب است که بازخوانی مفهوم تواضع با رجوع به مفاهیم متصاد آن صورت گیرد. در میان مفاهیم متصاد تواضع سه مفهوم تکبر،<sup>1</sup> سلطه<sup>2</sup> و عجب<sup>3</sup> از مفاهیم دیگر مهم‌تر هستند، اما به دلیل ضيق مجال در این مقاله تنها به بازخوانی تواضع در مقابل دو مفهوم عجب و سلطه می‌پردازیم و بازخوانی تواضع در مقابل با تکبر را به مجال دیگری واگذار می‌کنیم.

پول به دست بیاورد یا انگیزه بالاتری برای تحصیلات علمی پیدا کند یا یک بورس و هزینه تحصیلی دانشگاهی را دریافت کند یا دسترسی به کتابخانه دانشگاه داشته باشد، یا چون خوب ظاهر شدن گواهی باشد بر پیشرفت در مهارتی که مورد توجه و تأکید ناظران است. این موارد هیچ کدام مصدق عجب نیستند. علاقه به خوب جلوه کردن به دلیل خوب جلوه کردن است که عنصر کلیدی و مقوم معنای عجب است که برخی آن را معادل معنای «به خود بالیدن» گرفته‌اند (ناصری دولت‌آبادی، ۱۴۰۱، ص ۱۸۴).

از این‌رو، ممکن است عجب مخاطب خود را گزینش کند: فرد معجب ممکن است علاقه‌ای به خوب جلوه کردن در چشم کسانی که نظرشان برای او اهمیتی اجتماعی ندارد، نداشته باشد. یک فیلسوف معجب ممکن است نسبت به احمق جلوه کردن به نزد یک کشاورز چغندر قند بی خیال باشد؛ یک زن معجب ممکن است نسبت به رشت جلوه کردن خود نزد فرزندانش بی خیال باشد.

تواضع از این نظر نقطه مقابل عجب است. انسان متواضع انسانی است که به نمودهایی اجتماعی که به شدت مورد علاقه انسان معجب است، به سختی توجه می‌کند. البته، روشن است که انسان‌ها صرفاً به دلیل داشتن اندک علاقه به خوب ظاهر شدن به دلیل اهمیت اجتماعی آن معجب نیستند. شاید همه‌ما از این‌که بفهمیم مردم از رفتار ما ناراحت شده‌اند، خجالت می‌کشیم و نسبت به از دست دادن منزلت اجتماعی خود احساس ندامت می‌کنیم و از کسب منزلتی که مورد تأیید دیگران است، احساس شادمانی می‌کنیم. افراد فضیلت‌مند و کاملاً سالم از این‌که دیگران آنها را دست‌کم بگیرند یا آنها را جدی نگیرند و فکر کنند که خیلی ارزشمند نیستند، اندکی آزرده می‌شوند، ولی فرد معجب از این امور بسیار آزرده می‌شود و با بی‌توجهی‌های کوچک‌تری صدمه می‌خورد؛ او دل در گرو نمود منزلتی خود گذاشته است. می‌توانیم بگوییم که او برده تأیید خود از سوی دیگران است، یا به شدت مرهون آن است. اونیازمند این است که خیلی خواستی، تحسین‌برانگیز، دوست‌داشتنی و مورد احترام باشد و اگر این توجهات فوق العاده را دریافت نکند احساس خشم و نقصان می‌کند.

باری تواضع منضداد عجب است و فرد متواضع معجب نیست، ولی نکته دیگری که در مفهوم تواضع نهفته این است که چنین نیست که فرد متواضع تها فاقد عجب باشد، بلکه جهت‌گیری او بر خلاف جهت عجب است. گفتیم که عجب عبارت است از یک علاقه مفرط به این‌که فرد از سوی دیگران در نظر آید به دلیل اهمیت اجتماعی که صرفاً برای در نظر دیگران آمدن قائل

است و از همین رو، حساسیتی بالا نسبت به نظر دیگران درباره خود دارد. تواضع، در مقابل عجب، عبارت است از یک بی علاقه‌گی قابل توجه و غیر معمول نسبت به اهمیت اجتماعی و از همین رو یک نوع عدم حساسیت عاطفی به موضوع منزلت اجتماعی.

برخی با توجه به جهت‌گیری مذکور در تواضع چنین پنداشته‌اند که فضیلت تواضع «گرایشی جزم‌اندیشانه» به دست کم گرفته شدن ارزش فرد از سوی دیگران است (Driver, 1989, p. 378). به این معنا که تواضع صرفاً تغافل فرد از ارزش خویش نیست؛ زیرا فردی که تواضع رشیدیاته‌ای دارد اگر همه شواهد برتری خود را بشنود، باز هم از باور به آن امتناع می‌ورزد. بنابراین، تواضع در عین اینکه یک فضیلت اخلاقی است، یک رذیلت یا ضعف عقلانی به شمار می‌آید.

اما این پندار صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا فرد متواضع از منزلت و ارزش خویش غافل نیست ولی به شیوه‌ای نسبت به آن بی‌علاقه است که گویی از اهمیت و برتری خویش غافل است.

در حالی که اگر بخواهد خود را ارزیابی کند، می‌تواند محاسبه درستی از تفاوت خود با فرد بعدی به دست دهد. او تنها خیلی علاقمند به این ارزیابی نیست و از همین رو، چندان مایل به جست‌وجوی آن نیست و شاهد دلالت‌کننده بر آن خیلی در نظر او چشمگیر نیست؛ آن شاهد به سهولت و خوبی‌خود در معرض توجه او قرار نمی‌گیرد. هنگامی که او دیگران را بهتر از خود (به حساب می‌آورد) او چنان احمقانه فکر نمی‌کند که باور داشته باشد که دیگران بهتر از او هستند—برای مثال، هنرمند بهتری هستند یا منزلت اجتماعی بالاتری دارند یا باهوش‌تر یا زیباتر از او هستند—هنگامی که چنین نیستند، بلکه هر نوع منزلتی که داشته باشد یا نداشته باشد برای او در مقایسه با ارزش والاتری مانند تعهد به حقیقت، خدای تعالی، کمال انسان، شکوفایی طبیعت که او برای آن ارزش و احترام والایی قائل است، اهمیت چندانی ندارد و او در مقابل آن خود را (فراموش می‌کند). چنین فضیلتی در عین اخلاقی بودن عقلانی هم هست.

در دنیای علم نمونه‌هایی از این تواضع را می‌توان در شرق و غرب عالم سراغ گرفت. یک نمونه جی. ای. مور<sup>۱</sup> است که آليس آمبروز<sup>۲</sup> اورابه عنوان معلم چنین توصیف می‌کند: مور در سخنرانی‌هایش افتاده حال بود. مثلاً نقدهایی که بر مدعیات خودش در یک سخنرانی قبلی وارد می‌کرد به سان نقدهایی بود که بر یک فیلسوف بی نام و نشانی وارد می‌شود تا به این وسیله اشتباهاتش در معرض اصلاح قرار گیرد. برای نمونه، او در بحث صداقت، دو گزاره را بررسی

1. G. E. Moor

2. Alice Ambrose

کرد: «این صادق است که فلاں» و «فلاں» و در این بررسی ابراز داشت که این دو گزاره یک معنا دارند به دلیل اینکه عبارت «این صادق است که» حشو است و معنایی را در بر ندارد. در سخنرانی بعدی سخن خود را این گونه به نقد کشید که مگر از اینکه عبارتی حشو باشد معلوم می شود معنایی در بر ندارد! چنین نیست، بلکه از این که حشو است معلوم می شود که دارای معنایی است، هیچ عبارتی نمی تواند در یک بیان «حشو» باشد بدون اینکه معنایی داشته باشد. چند سخنرانی بعد او افراد حاضر در کلاس خود را توجه داد که اکنون من بایستی پرواز کنم؛ چون نمی دانم چگونه ادامه دهم! (Ambrose, 1989, pp. 107-108).

تعییر خودکمیبینی یا فرونهادن خود درباره مور تعییر درستی نیست؛ زیرا او اظهاراتی مانند اینکه «من کسی نیستم»، «من خاکسار و خُردم»، «من ارزشی ندارم» را که امثال ویتنگشتاین در مقام ابراز تواضع بیان می کنند (Ambrose, 1989, pp. 108) هیچ گاه درباره خویش به زبان نیاورد. اتفاقاً چنین اظهاراتی در بردارنده دلمشغولی به خود است، خودی که دعوت به فروافتادن می کند؛ زیرا خودنمایی است. بدین روی، فرد خودکمیبین با این اظهارات، در واقع، دلمشغولی به خودش را نشان می دهد. در مقابل، منزلت برای مور یک مسئله نیست؛ محدوده حقیقت درباره حقیقت دلمشغولی او است. گمراهه او به هیچ وجه این نبود که او کیست و نه هیچ دلیل داریم که فکر کنیم او خود را شایسته جایگاه خویش نمی دانست بدون پروا به ارائه درس و سخنرانی می پرداخت و این نشان می داد که او پذیرفته بود که یک استاد است، اما بی توجهی او به منزلت از این واقعیت آشکار می شد که «همانند یک فیلسوف بی نام و نشان که می بایست اشتباهاتش اصلاح شود، می توانستند از او انتقاد کنند».

پس در امثال مور یک الگوی انگیزشی از تواضع مشاهده می کنیم که در آن توجهی به نحو نامتعارف اندک و نازل به منزلت خویش با توجهی شدید و مؤکّد به خیری آشکار<sup>۱</sup> عجین شده است. چنانکه نویسنده‌گان کتاب فضیلت‌های عقلانی گفته‌اند، دست‌کم به دو دلیل می توان این الگو را الگویی فضیلتمند دانست: نخست اینکه، غالباً توجه به منزلت منجر به تضعیف توجهات مهم‌تر و سردرگمی نسبت به آنها می شود که این نتایج رفتاری و معرفتی بدی را در پی دارد؛

۱. قید «خیر آشکار» را به این جهت می آوریم که ممکن است فردی به منزلت خویش بی توجه باشد و به این معنا متواضع باشد، ولی این تواضع را در پی جویی یک شر خطرناک مانند حمایت از یک گروه نژادپرست افراطی داشته باشد. از این رو، تواضع همانند شجاعت فضیلی است که می تواند در اختیار آدم شریر قرار گیرد. اگر انسان متواضع بخواهد کاملاً فضیلتمند باشد، توجه به منزلت در پی بایستی تحت الشعاع توجهات فضیلت‌مندانه قرار گیرد. تواضع بایستی در وحدت درونی با فضیلت‌های دیگر باشد.

## تواضع در مقابل سلطه‌گری

تواضع به عنوان یک ترکیب انگیزشی سبب می‌شود که توجهات مهم‌تر از چنین آسیبی سالم و محفوظ بمانند. دوم آنکه از برخی منظرهای اخلاقی – به طور خاص، منظرهای یگانه‌انگارانه‌ای مانند ادیان الهی – توجه به منزلت، یک توهم اخلاقی به شمار می‌آید. منزلت اجتماعی ممکن است برای طبقه‌بندی روابط انسانی در یک نظام اجتماعی ضروری باشد، ولی بالاترین خیر و فضیلت بهترین افراد اخلاقی به حساب نمی‌آید (Roberts & Wood, 2007, p. 241).

سلطه‌گری مفهوم دیگری در مقابل تواضع است. فرد سلطه‌گر نیز همانند فرد معجب توجهی قوی به اهمیت شخصی خویش دارد، ولی بر خلاف فرد معجب به دیدگاه مثبت دیگران نسبت به خود (و اینکه نزد دیگران جلوه خوبی داشته باشد) عنايت چندانی ندارد. سلطه‌گر دل مشغول داشتن قدرت و نفوذ بر دیگران است. این رذیلت در میان اهل دانش و معرفت به این شکل بروز می‌کند که فرد سلطه‌گر توجهی افراطی دارد به اینکه تعیین‌کننده نظرات دیگر مردم باشد، از اینکه به اذهان دیگران شکل و جمثت بدهد لذتی ویژه ببرد، از اینکه مؤلف فلان و فلان ایده و نظر باشد که روزگاری شهرت یابد یا از اینکه افراد مهمی را نسبت به فلان نظر و رأی خویش متقاعد کرده باشد، بسیار مشعوف شود. اکثر اهل دانش به ویژه معلمان احتمالاً درجاتی از این علاقه را دارند، برخی از آنان خیلی در داشتن شاگردان رقابت‌جو هستند و اگر شاگردانشان کم باشند احساس ویرانی و خسارت می‌کنند. تواضع معرفتی نقطه مقابل سلطه‌گری معرفتی است. چنانکه بعضی احتمال داده‌اند سقراط بالاترین تمثیل چنین تواضعی بوده است؛ زیرا راضی بود خود را صرفًا تسهیل‌گری برای ارتباط شاگردانش با حقیقت بداند. دکترین تذکر که در کتاب منون سقراط آمده است معناش این است که تمام ایده شاگردی و دنباله‌روی به معنای وابستگی معرفتی، یک اشتباه بزرگ است. تواضع معرفتی در این معنا می‌لیست به شادمانی فرد آموزگار از پیشرفت علمی دانش آموزان خویش، به ویژه احتمالاً هنگامی که پیشرفت آنان فراتر از خود استاد بوده باشد و یک بی‌تفاوتوی عاطفی نسبت به این مسئله که در این پیشرفت تأثیر خود استاد تا چه اندازه بوده است.

### نتیجه

تواضع را اگر به معنایی سلبی تعبیر کنیم و آن را به عدم نگرانی نسبی از داشتن ظاهری عالی نزد

دیگران، گرایش به نداشتن ادعای استحقاق‌های ناروا و غیرقانونی بر مبنای برتری شخص، ضعف نسبی تمایل به شکل‌دادن ذهن دیگران و از این قبیل تفسیر کنیم، هیچ‌یک از این فقدان‌ها و امور سلبی به خودی خود فضیلت به حساب نمی‌آیند. فردی که دچار نوعی آسیب خاص در لوب‌های قدامی مغز شده است، ممکن است همه اینها را داشته باشد و به هیچ وجه متصف به تواضع فضیلت‌مند نباشد. تواضع فضیلت‌مندانه هنگامی بروز می‌یابد که فقدان این امور سلبی جای خود را به ارزش و فضیلتی ایجابی سپرده باشد یا در تعادل با آن فضیلت ایجابی متعادل شده باشد. تواضع و فروتوی اولیای دین و انبیای الهی، در رأس آنها حضرت محمد (ص) با ارزش والاتری که عبارت باشد از اشتیاق به هدایت انسان‌ها به کمالات الهی هماهنگ است. همچنانکه صفت تواضع علمی در عالمان و اندیشمندان متواضع واقعی در شرق و غرب عالم به گونه‌ای است که عدم توجه به منزلت فردی و اجتماعی در آنان با فضیلت دیگری مانند اشتیاق به شکوفایی دانش و فلسفه هماهنگ است. بدین سان می‌توان تیجه گرفت که ویژگی کلی تواضع علمی آن است که این فضیلت در شخصیت اشخاص فضیلت‌مند به نحو ذاتی و درونی با فضیلت‌های دیگر پیوند خورده است.

ارزش‌هایی مانند اثبات مرجعیت و اقتدار علمی استاد، جسارت فکری و اعتماد به نفس اهالی دانش و معرفت که ممکن است در مقابل با ارزش اخلاقی تواضع عرض اندام کند، دوراهه‌ای اخلاقی را در بد و نظر تشکیل دهنده، ولی باید توجه داشت که اثبات مرجعیت و اقتدار علمی اگر در واقع، مرجعیت و اقتداری در کار نباشد، شناسی از انگیزه رذیلانه عجب یا تابعی از انگیزه رذیلانه سلطه‌گری معرفتی است که در اندیشه انسان متواضع معرفتی جایی برای این رذایل نیست و اما نسبت به اعتماد به نفس و جسارت علمی ممکن است نگران باشیم که اندیشمندی که فاقد غرور، تسلط و بزرگنمایی است، به احتمال زیاد جسارت و اعتماد به نفس لازم را نداشته باشد. انسان اندیشمند برای اینکه از پیشروترین دانایان باشد باید جسارت آن را داشته باشد که خارج از چارچوب‌های رسمی جامعه خود فکر کند، به مقامات سیاسی و اجتماعی جامعه خود شک کند و احتمالات ناشناخته را تصور کند، اما لازم نیست جسارت فکری و اعتماد به نفس را به رذایلی چون غرور، عجب و سلطه‌گری گره بزنیم این رذایل گاهی می‌توانند جایگزین فضایل شوند. ترس از احمق به نظر رسیدن محقق در برابر اعضای حرفه‌اش ممکن است او را به دقت و موشکافی بسیار وادر کند. ادعای عجلانه استحقاق فکری توسط دانشجویان باهوش فارغ التحصیل گاه مرحله‌ای حیاتی در مسیر موفقیت معرفتی و علمی است. با توجه به

## فهرست منابع

- ابن منظور، محمد بن مكرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بيروت: دار صادر.
- ابوطالب مکی، محمد بن علی. (۱۴۱۷ق). قوت القلوب فی معاملة المحبوب ووصف طریق المرید الی مقام التوحید. (تصحیح: عیون سود و محمد باسل). لبنان: دار الكتب الاسلامیة.
- اسپینوزا، باروخ. (۱۳۷۶). اخلاق. (ترجمه: محسن جهانگیری). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- انصاری، خواجه عبدالله بن محمد. (۱۳۶۱). منازل السائرین. تهران: بی جا.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه. (ج ۱۵). قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- دهخدا، علی اکبر. (۱۴۰۳). مدخل تواضع. از آدرس اینترنتی <https://icps.ut.ac.ir/fa/dictionary>
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۷۵). الذریعه الی مکارم الشریعه. چاپ: علی میرلوحی فلاورجانی.
- زوزنی، حسین بن احمد. (۱۳۴۵). کتاب المصادر. مشهد: کتابفروشی باستان.
- سعدی، مصلح ابن عبدالله. (۱۳۹۹ق). بوستان (تصحیح: غلامحسین یوسفی). تهران: انتشارات خوارزمی.
- سهروردی، عمر بن محمد. (۱۳۵۶ش / ۱۹۷۳م). عوارف المعارف. (تحقيق: عبدالحليم محمود و محمود بن شریف). قاهره: دارالمعارف.
- شريachi، احمد. (۱۴۰۷ق). موسوعة أخلاق القرآن. بيروت-لبنان: دار الرائد العربي.
- عزالدين کاشانی، محمود بن علی. (۱۳۶۷). مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه. تهران: چاپ جلال الدین همامی.
- عسکری، حسن بن عبدالله. (۱۴۱۲ق). معجم الفرق اللغوی، الحاوی لكتاب ابی هلال العسکری و جزءاً من كتاب السيد نورالله الجزايري. قم: بی جا.
- علم الهدی، علی بن حسین. (۱۴۰۵ - ۱۴۱۰). رسائل شریف المرتضی، رساله ۲۴ «الحدود و الحقائق». قم: چاپ مهدی رجایی.
- فراءهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). کتاب العین. قم: چاپ مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی.
- قطب الدین شیرازی، محمود بن مسعود. (۱۳۶۹). درة الناج. تهران: چاپ ماهدخت بانوهمایی.
- کاشانی، ملا عبدالرازق. (۱۴۱۶). لطائف الاعلام فی اشارات اهل الالهام: معجم المصطلحات و

الاشارات الصوفية. قاهره: منشورات سعيد عبدالفتاح.

کانت، ایمانوئل. (۱۳۸۰). فلسفه فضیلت. (ترجمه منوچهر صانعی درمیبد). تهران: نقش و نگار.  
کنت - اسپونیول، آندره. (۱۳۸۴). رساله‌ای کوچک در باب فضیلت‌های بزرگ. (ترجمه: مرتضی کلانتریان). تهران: آگه.

معین، محمد. (۱۳۸۸). فرهنگ فارسی. ذیل مدخل تواضع. تهران: نشر امیرکبیر.  
مقری نیشابوری، محمد بن حسن. (بی‌تا). الحدود. (تصحیح: جعفر سبحانی و محمود یزدی مطلق).  
قم: انتشارات مؤسسه امام صادق (ع).

مولوی، مولانا جلال الدین رومی. (۱۳۹۳). مثنوی معنوی. (به اهتمام رینولد نیکلسون و مقدمه بدیع‌الزمان فروزانفر). تهران: نشر ثالث.

ناصری دولت‌آبادی، محمد. (۱۴۰۱/۱۴۴۳ق). رسم بندگی. (تحقيق و تدوین: سید حبیب حسینی رنانی). قم: انتشارات خلق.

نخشیبی، ضیاء الدین. (۱۳۶۹). سلک السلوک. تهران: چاپ غلامعلی آریا.

نیچه، فریدریش (۱۳۷۳). فراسوی نیک و بد. (ترجمه: داریوش آشوری). تهران: انتشارات خوارزمی.

۲۱

Ambrose, A. (1989). Moore and Wittgenstein as Teachers. *Teaching Philosophy*, 12 (2), 107–113. <https://doi.org/10.5840/teachphil198912246>

Driver, J. (1989). The Virtues of Ignorance. *Journal of Philosophy*, 86 (7), 373–384.

Roberts, R. C., & Wood, W. J. (2007). *Intellectual Virtues: An Essay in Regulative Epistemology* (0004-edition ed.). Oxford University Press.

Tanesini, A. (2018). Arrogance, Anger and Debate. *Symposion*, 5 (2), 213–227. <https://doi.org/10.5840/symposion20185217>



